

## معرفی طریقت شمسیه، در گرمسیرات ایالت فارس، از قرن هشتم تا اواخر قرن نهم هجری قمری، با تأکید بر تذکرها و نو یافته‌ها

محمدباقر وثوقی\*، یونس صادقی

استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران؛ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۱۲/۱۲) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۳/۱۰)

### An Introduction to the Shamsiyyah Sect in the Garmsirat of Fars Province from the Eighth Century to the Late Ninth Century AH, with an Emphasis on Prominent Manuscripts

Mohammad Bagher Vosooghi, Yoones Sadeghi

Professor, Department of History, Tehran University;

PhD student of Iranian Studies, Shahid Beheshti University

Received: (2020 /03 /02)

Accepted: (2020 /05 /30)

#### Abstract

"Shamsiah" is one of the sects of Garmsirat of Fars during eighth to tenth centuries.

The founder of this sect is "Sheikh Mohammed Abi Najm (704-786 H). The expansion of the Shamsiah sect on commercial routes khonj to Lar and Hermes with the support of the ruler of Larestan, Amir sif al-Din Nusrat Lari and Shah Zein al-Abidine, the ruler of Shiraz during Al-Muzaffar period, led to its prosperity in important areas of Garmsirat of Fars. Notwithstanding the importance of this sect in the eighth and ninth centuries AH in Garmsirat of Fars, however, no independent research has been conducted on the founder of this sect and his teachings. The intellectual and cultural heritage of this sect is available in the form of prose and poems in the south of Fars. this article Using dissociative-analytic method seeks to examine and analyze the life and works of the founder of the Shamsiyyat sect and the socio-cultural effects of this sect in Garmsirat of Fars, with an emphasis on manuscripts as a historical issue. The finding of research shows that the leader of the sect, had a direct role in the political action of Garmsirat of fars by making relations with the rulers of Al-Muzaffar and Lar, and achieved sociocultural supremacy, by making several khanghahs and mosques.

**Keywords:** Fars, Garmsirat, Tarighat Shamssia, Sheikh Haji Mohammad Abounjam, Khonj, Lar.

#### چکیده

«شمسیه» از جمله طریقت‌های گرمسیری فارس بین سده هشتم تا دهم هجری است. مؤسس این طریقت، شیخ محمدابونجم (۷۸۶-۷۰۴ق.) است. گسترش طریقت شمسیه در مسیرهای تجاری خنج به سمت لار و هرمز، با حمایت حاکم لار «امیر سیف‌الدین نصرت لاری» و «شاه زین‌العابدین» حاکم شیراز عصر آل مظفر موجب رونق آن در بخش‌های مهمی از گرمسیرات فارس شد. با همه اهمیت‌ها این طریقت در سده‌های هشتم و نهم هجری در گرمسیرات فارس داشته، اما تاکنون تحقیقی مستقل درباره شخصیت بنیان‌گذار و مراجع مطالعاتی پیرامون این طریقت انجام پذیرفته است. میراث فکری و فرهنگی این طریقت، به صورت تذکره‌های مشهور و منظوم، در جنوب فارس موجود است. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، موضوع زندگانی و آثار پایه‌گذار طریقت شمسیه و کارکردهای سیاسی-فرهنگی این طریقت را، با تأکید بر نسخه‌های خطی نویافته، به‌عنوان یک مسئله تاریخی، مورد پرسش قرار دهد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که رهبر طریقت، از طریق رابطه با حاکمان آل مظفر و لار، در کنش‌های سیاسی گرمسیرات فارس، نقش مستقیم داشته و با ایجاد خانقاه و مساجد، باعث تفوق فرهنگی-اجتماعی شده بود.

**کلیدواژه‌ها:** فارس، گرمسیرات، طریقت شمسیه، شیخ حاجی محمدابونجم، خنج، لار.

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی برابند حمله مغولان به ایران، رونق گرفتن طریقت‌های متصوفه است. طریقت‌های صوفیه در خلأ قدرت پدیدآمده، به تدریج توانستند به‌عنوان پایگاه‌های مهم اجتماعی، از رونق بسیاری برخوردار شوند. کانون‌های متصوفه در جنوب فارس، به دلیل این‌که اساس اقتصاد این مناطق بر بازرگانی استوار بود، علاوه بر کارکرد فرهنگی و اجتماعی از کارکردی اقتصادی نیز، برخوردار شدند و نقش تسهیل‌کننده مناسبات بازرگانی را ایفا کردند.

در متون جغرافیایی قدیم، ایالت فارس بر اساس محیط جغرافیایی و اوضاع آب‌وهوایی به دو منطقه گرمسیر و سردسیر و یا جروم (جروانات) و سرود تقسیم شده است (اصطخری، بی‌تا: ۱۵۹؛ مقدسی، بی‌تا: ۴۶۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۳۰۸ / ۲؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۱۵؛ حموی، ۱۹۹۵م: ۲۷ / ۱). اساس اقتصاد مناطق سردسیر فارس، بر کشاورزی و بنیان اقتصادی مناطق گرمسیر، بر بازرگانی استوار بوده است. به عبارت دیگر، آبادی‌های گرمسیرات فارس، نقش ارتباطی بین بندر و جزایر خلیج فارس و مرکز ایالت را ایفا می‌کرده‌اند. طی قرن هفتم هجری، بر اثر تغییرات سیاسی و نظامی برابند حمله مغولان، و رونق گرفتن تجارت دریایی، شهرهای خنج و لار و فال در ناحیه گرمسیرات فارس، از موقعیت مناسبی برخوردار شدند و در مسیر کاروان‌های تجاری به سمت هرمز و کیش قرار گرفتند (Aubin, 1969: p 21-37) شبانکاره‌ای، مورخ عهد مغول، در اثر خود از مسیر خنج و فال و قیس یاد کرده است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۱۷) و ابن بطوطه در سده هشتم که از جاده هرموز - لار به خنج آمده، آنجا را آباد یافته است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۰۵). در دوره حاکمیت طیبی‌ها بر جزیره کیش، نواحی پس‌کرانه‌ای آن و

جاده‌ای که از طریق هوزو<sup>۱</sup> به خنج و از آنجا به طرف شیراز می‌رفت، در قلمرو خاندان ملک‌الاسلام قرار داشت. جلال‌الدین عبدالکریم و غیاث‌الدین، به عنوان حاکمان منطقه خنج و فال، از خاندان ملک‌الاسلام بودند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۱۷؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۱۸؛ Aubin, 1969: p 21-37). در دوره عمرشیرخ (۷۹۶-۷۹۴ق)، پسر تیمور و حاکم فارس، از جاده تجاری خنج به فال (گرمسیرات) برای حمله علیه امیران هرمز استفاده شده است. (یزدی، بی‌تا: ۱ / ۷۵۳؛ فسایی، ۱۳۸۲، ۱ / ۳۲۵)

در قرن هفتم، شیخ رکن‌الدین دانیال خنجی، از عالمان بزرگ و از مریدان شیخ ابواسحاق کازرونی (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲۶)، خنج را مرکز فعالیت‌های فرهنگی کرد. ارتباط پیروان دانیالیه با مراکز تجارت دریایی و از آن جمله هرمز، به اندازه‌ای بود که پس از مرگ او، پادشاه هرمز دستور ساختن گنبد و بارگاهی در محل خانقاه او صادر کرد که هنوز ویرانه‌هایش پا برجاست. (Teixeira, 1958: p159-163)

قرن هشتم، تحولاتی در خنج روی داد که موجب مهاجرت پیروان دانیال و شکل‌گیری طریقتی جدید به نام «شیخ محمد ابونجم» (۷۰۴-۷۸۶ق) گردید (وثوقی، ۱۳۷۴: ۵۸-۷۰) به نظر می‌رسد انتقال حوزه‌های تجاری خلیج فارس از کیش به هرمز و استقلال و قدرت سیاسی ملوک هرمز از سال ۷۲۱ق به بعد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۱۷؛ نظری، ۱۳۸۳: ۴۲) و روی کار آمدن حاکم لار، امیر سیف‌الدین نصرت لاری (۷۲۹-۸۱۶ق) باعث توجه حاکم لار به طریقت ابونجم و رفتن جانشینان دانیال به سمت ملوک

۱. احتمالاً بندر چارک کنونی.

نیمدهی، مؤلف کتاب *کنزالمعانی*، از جمله پیروان شیخ محمد ابونجم در سده هشتم بوده که به توصیه برخی از علمای خنج، مورد توجه امیر فخرالدین توران‌شاه سوم (۷۷۵-۸۴۱ق) قرار گرفته و به هندوستان رفته و از ملازمان خواجه محمود گاوان شده است. مکاتبات او با برخی از رهبران شمسیه حائز اهمیت است (نیمدهی، ۱۳۹۴: ۳۳۲). در سال‌های اخیر هم پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد، از آقای فتوت درباره سه تذکره ابونجم، انجام گرفته که در قالب یک مقاله منتشر شده است؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص این طریقت نگاشته نشده است. نوشتار حاضر بر آن است تا زندگانی و آثار شیخ محمد ابونجم و تأثیرات سیاسی - اجتماعی طریقت شمسیه را در گرمسیرات فارس، با تأکید بر نسخه‌های خطی نویافته، به عنوان پرسش اصلی نوشتار حاضر، ارزیابی کند. از همین روی، دو فرضیه نقش طریقت شمسیه در کنش‌های سیاسی فارس و تفوق فرهنگی - اجتماعی گرمسیرات به واسطه فعالیت‌های فکری - فرهنگی طریقت شمسیه، در پژوهش حاضر، لحاظ گردیده است!

چهار نسخه تذکره، اساس نوشتار حاضر را شکل داده که در قالب منظوم و منثور نگاشته شده‌اند. برای هر نسخه، ویژگی ظاهری و محتوایی آن بررسی شده است. در این مقاله، ابتدا به معرفی نسخه‌های خطی نویافته درباره این طریقت پرداخته و پس از آن، زندگانی شیخ محمد ابونجم، مشرب فکری طریقت شمسیه و تأثیرات آن و گستره جغرافیایی طریقت شمسیه، معرفی خواهد شد.

## ۲. معرفی تذکره‌های نویافته شیخ محمد ابونجم

مهم‌ترین منبع در معرفی طریقت شمسیه و

هرمز شده باشد. قبل از شکل‌گیری طریقت شمسیه، دو ساختار جغرافیایی - سیاسی مجزا به نام بلاد لار و بلاد خنج فال داریم که ابن بطوطه از آن یاد کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۰۴). اما از قرن هشتم به بعد و با همسویی درویش شمسیه و حاکمان لار، شکل جغرافیایی منطقه دگرگون و تابع یک نظم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گردید. شاید همین مسئله زمینه‌ساز مهاجرت طریقت دانیالیه به هرمز و روی کار آمدن طریقت شمسیه شده باشد.

نخستین بار، محمدامین خنجی، در کتاب *لارستان کهن*، به ذکر زندگی و زمانه شیخ ابونجم با تکیه بر یافته‌های پژوهشی و گفته‌های معتمدین محلی پرداخته (اقتداری، ۱۳۳۴: ۱۷۴-۱۷۵) که سال‌ها بعد در کتاب *مشاهیر نامی خنج* باز چاپ شده است (خنجی، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۳). همچنین، ژان اوبن فرانسوی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مسیر کاروانی سیراف از طریق خنج و فال»، ضمن بررسی تغییرات عمده مسیرهای تجارتي گرمسیرات ایالت فارس، به‌اختصار به نقش طریقت شمسیه در تحولات منطقه اشاره کرده است. محمدباقر وثوقی، در کتاب *خنج، گذرگاه باستانی لارستان*، برای نخستین بار، با بهره‌گیری از تذکره‌های شیخ محمد ابونجم، زندگانی و تأثیرات اجتماعی - فرهنگی طریقت شمسیه و مؤسس آن را بررسی و تحلیل کرده است (وثوقی، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۸). راف کاوتس در اثری با عنوان *چشم‌اندازهایی از جاده ابریشم دریایی: از خلیج فارس تا دریای شرقی چین* به بررسی فرقه کازرونیه، به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری فارس پرداخته که تأثیرات زیادی بر دانیالیه داشت! (Kauz, 2010: 61-69)

صحیح از کلمات فارسی است. از روی این تذکره، استنساخی به قلم محمدسعید، پسر محمدنور بن عبدالعزیز فیشوری، در سنه ۱۳۸۲ق به دست آمده است که بخش‌هایی از تذکره اصل را کامل کرده است. در بخشی از تذکره آمده است:

این تذکره‌الاولیاء، از روی خطی که در زمان قدیم تحریر کرده بودند، چون خیلی کهنه و مندرس شده بود، بنا به خواهش چند شخص صداقت منش بی‌طرفانه محمد ابونجم خنجی و حاجی محمد فیشوری رونویسی کردیم. (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۱)

با توجه به اینکه این نسخه کامل‌ترین و قدیم‌ترین نوشته موجود درباره شیخ محمد ابونجم است به عنوان نسخه اساس به کار گرفته شده است!

#### ب: تذکره ب

این تذکره، از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست، در ۵۹ برگ و ۱۱۸ صفحه، با خط نستعلیق و در سیزده سطر، تنظیم شده است. نام این تذکره، در صفحه اول آن تذکره شیخ حاجی محمد ابونجمی قید شده است. در آغاز نسخه، آمده است: «نقل است که اهالی خطه لار که مرید و معتقد... و نسخه با این عبارت به پایان رسیده است: «چون به مقام بالا می‌رسید، دیگر گفت سوال دویم». بخش دوم تذکره که به شکل تذهیب در صفحه اول آن آمده، با حمد خداوند و ثنای بر حضرت محمد (ص) آغاز شده است. صفحات بعد، کادر دوربندی دارد و خط‌کشی شده است و در هر صفحه آن ۱۲ سطر آمده است. این بخش در ۷۰ برگ و ۱۴۰ صفحه به خط نستعلیق و در قالب نثر تنظیم شده که لابه‌لای توضیحات به نثر و نظم در می‌آمیزد. در پایان تذکره آمده که «تمت الكتاب بعون الله، الملك الوهاب فی ضحوه يوم الثلاثاء و عشرین، شهر اول الربیعین من شهر

زندگی شیخ محمد ابونجم، تذکره‌های نویافته به نظم و نثر است که اساس اطلاعات این پژوهش را شکل می‌دهد. بخشی از این تذکره‌ها، در تملک آقای شیخ جعفر ابونجمی<sup>۱</sup> از معتمدان محلی خنج است که در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

#### ۱-۲. تذکره‌های منشور

##### الف: تذکره الف

تذکره «الف» در ۱۲۴ برگ و ۲۴۸ صفحه، در ابعاد ۱۸×۱۲ سانتیمتر و در ۱۴ سطر، به خط نسخ و نستعلیق تنظیم شده است. کاتب تذکره فخرالدین بن محمد فخرالدین بن عبدالله بن احمد بن ابی نجم است. از آنجا که در تذکره از رونق چاهی<sup>۲</sup> متعلق به زاهد شجاع‌الدین، برادر شیخ محمد ابونجم در ۲۰۰ سال بعد از وفاتش سخن به میان آمده (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۷) و اگر مرگ زاهد شجاع‌الدین را در ابتدای ریاست شیخ محمد ابونجم در حدود سال ۷۳۰ق بدانیم، نویسنده تذکره آن را در حدود سال ۹۳۰ق مکتوب کرد. پس تاریخ حیات نویسنده، در نیمه نخست سده دهم هجری، بین سال‌های ۹۰۰ تا ۹۵۰ بوده است. با این تعبیر، قدیمی‌ترین تذکره، مربوط به سال‌های نیمه اول قرن دهم خواهد بود (وثوقی، ۱۳۷۴: ۷۴؛ نک: پیوست شماره ۱). این تذکره، آمیزه‌ای از نثر و نظم می‌باشد و بخش منظوم آن، در بحر «رمل» سروده شده است. مهم‌ترین ویژگی نثر آن، ساده‌نویسی و استفاده

۱. از آقای نجم‌الدین ابونجمی پسر شیخ جعفر ابونجمی برای در اختیار قراردادن تذکره‌ها کمال تشکر را داریم.

۲. «این چاه است که الیوم در بقعه معموره آن حضرت موجود و معمور است و زاهد به دست مبارک خود این چاه فرو برده و از برکت او دو بیست سال است که جاریست و مردم طهارت و غسل می‌کنند و هرگز خراب نشده و محتاج به تعمیر نگشته».

به تعمیر «صفه صدر»<sup>۱</sup> در سال ۹۲۴ق اشاره شده است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد این تذکره در نیمه دوم قرن دهم نوشته شده باشد. از آنجا که در تذکره «ج» آثار رونق و آبادانی در منطقه خنج کاملاً مشهود است و به‌ویژه صراحتاً به ارتباط بعضی از علمای خنج با «جرون» اشاره شده و اگر زوال خنج را طی نیمه دوم قرن دهم هجری و تغییر جاده‌های ارتباطی جنوب از طریق لار - جهرم - شیراز بدانیم، همین امر نشان دهنده این است که ما را معتقد کند که تذکره در نیمه دوم قرن دهم هجری و در آخرین سال‌های رونق و آبادانی و رونق خنج نوشته شده است! به لحاظ محتوایی هم، اهمیت این تذکره، تکمیل کننده مطالب مفقود شده تذکره اساس است. (وثوقی، ۱۳۷۴: ۷۶؛ نک: پیوست شماره ۳)

#### ب) تذکره «د»

تذکره «د»، در ۲۳۴ برگ و ۴۶۸ صفحه و در ۱۴ سطر، به خط نستعلیق نوشته شده است. این تذکره همانند تذکره «ج»، دارای عنوان‌بندی در موضوعات مختلف درباره زندگی‌نامه شیخ، وصف مریدان و افکار شیخ است. شروع تذکره با نصیحت‌نامه شیخ محمد ابونجم شروع می‌شود. موضوعات و عنوان‌بندی‌ها، تا حد زیادی با تذکره «ج» همخوانی دارد. بنا به مندرجات صفحه پایانی تذکره، تاریخ کتابت آن، سال ۱۳۱۰ق ذکر شده است. اما ذکری از نویسندگان یا کاتب نیست. (بنگرید به: پیوست شماره ۴)

سنه ۱۲۸۷... «یخط الحقییر الفقیر بی‌بضاعت، اقلّ عباد الله، جعفر خلف مرحوم تاج الدین ابن جعفر الابی نجمی نسباً و الخنج...». در ادامه کتابی دیگر با عنوان هزار مسئله از همین کاتب، به تذکره الحاق شده است که ارتباط موضوعی با تذکره ندارد!

بیشتر مطالب تذکره ب، روایتی تغییر یافته در شکل بیان از تذکره الف است. این نشان می‌دهد که نویسنده، تذکره الف را در اختیار داشته، اما بنا به دلایلی نخواست عیناً آن را نقل کند؛ بلکه با تغییر شکل بیان حوادث، سعی در انتقال اوضاع اجتماعی عصر شیخ محمد ابونجم داشته است (بنگرید به: پیوست شماره ۲) در مقام مقایسه این دو تذکره، باید گفت که تذکره «الف»، بیشتر در برگرفته زندگی‌نامه شیخ محمد ابونجم و تاحدی گفته‌های اوست. اما در تذکره «ب» به افکار و اندیشه‌های شیخ ابونجم توجه شده است!

#### ۲-۲. تذکره‌های منظوم

##### الف) تذکره «ج»

در ۲۶۲ برگ و ۵۲۴ صفحه، در ابعاد ۱۰×۱۶ سانتیمتر و ۱۲ سطر، به خط نسخ زیبا، تنظیم شده است. ابتدا و انتهای آن مفقود شده و در آن هیچ نوشته‌ای دال بر هویت سراینده اشعار و نویسنده یا کاتب وجود ندارد. بر اساس شواهد موجود، تاریخ نگارش تذکره «ج» احتمالاً در اواخر قرن دهم هجری می‌باشد. زیرا در تذکره روایاتی وجود دارد مربوط به شاه اسماعیل صفوی و سیاست شیعی کردن مردم افزر، ناحیه‌ای در شمال خنج! از طرفی، در تذکره هیچ اشاره‌ای به سقوط سلاطین میلادی لار که در سال ۱۰۱۰ق اتفاق افتاد نشده و در ضمن

۱. منظور، بخشی از مجموعه شمسیه در اطراف بارگاه شیخ محمد ابونجم است.

۲. جرون، نام قدیم بندرعباس می‌باشد که معمولاً پیش از قرن یازدهم هجری، به «هرمز» منطقه سلطان‌نشین ملوک هرمز نیز اطلاق می‌شده است.

### ۳. زندگی و زمانه شیخ حاجی محمد ابونجم

نیای شیخ محمد، فردی به نام ابی نصر بود که مکی‌تبار و در ملازمت عمر بن عبدالعزیز به فارس آمده است و بعد از فتح ممالک فارس (کاریان)، بنارو<sup>۲</sup> و جویم<sup>۳</sup> مردم آنجا را مسلمان کرده و او را به عنوان والی آنجا تعیین کردند (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۲). با توجه به مقبره شهدای اسلام در کاریان معروف به «شاه حاجت»، این احتمال وجود دارد که مقبره «ابی نصر» در همین مکان باشد (وثوقی، ۱۳۷۴: ۸۴). پس از ابی نصر، فرزندان او به مناطق همجوار یعنی «کوره» مهاجرت کردند. در مورد انتقال نیاکان شیخ محمد به «کوره» اسناد و مدارک کافی موجود است. بنای مسجدی متعلق به قرن هشتم هجری، معروف به شیخ مبارک، از مریدان شیخ، دال بر این موضوع می‌باشد. در آن کتیبه اتمام مسجد، از فردی به نام «فخرالدین ابوبکر بن ابونجم» یاد شده که نشان دهنده وجود این خاندان در «کوره» بوده است. در گام بعدی، پدر شیخ محمد به خنج مهاجرت کرده است. وجود قبور پدر و مادر شیخ، در خنج گواه این مدعا است. پس شکل‌گیری اولیه این خاندان در کاریان بوده است که رفته رفته زمینه مهاجرت آنان به خنج فراهم شد. به نظر می‌رسد جایگاه خنج و رفت و آمد علما و اندیشمندان بستر مساعدی برای خاندان ابونجم بوده تا به این منطقه نقل مکان کنند. (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۳۹؛ بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۴)

خنج، در منابع به صورت‌های «هنگ» (محمود بن

عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲۶)، «خنج بال» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۰۵) و «خننگ» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۴) آمده است. امروزه نام این شهر به صورت خنج (صورالاقالیم، ۱۳۵۳: ۴۴؛ فرصت الدوله شیرازی، ۱۳۷۷: ۲/ ۶۸۸؛ رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۷/ ۹۰) کاربرد دارد. آب و هوای آن گرم و خشک و آب آشامیدنی این منطقه از آب انبارها (برکه) تأمین می‌شد (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۸۵-۹۹) محصولات آن غلات، خرما، برنج، پنبه، تنباکو، کنجد و لبنیات بوده است. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۲۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۴/ ۲۳۱۵؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۹۹؛ رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۷/ ۹۰)

شیخ محمد ابونجم، در روز یکشنبه نهم ربیع‌الاول سال ۷۰۴، در خانه‌ای معروف به «ابونجمیان»، در محله «خنجرکشان» خنج متولد شد. وفاتش پس از ۸۲ سال عمر، به سال ۷۸۶ ق اتفاق افتاده است. شیخ محمد، دارای سه برادر به نام‌های احمد، زاهد شجاع‌الدین و شیخ حسن بوده و مدتی با برادران خود درگیر اختلاف بوده است. از بین آنها، زاهد شجاع‌الدین، با وجود عبادات زیادی که داشت. نسبت به برادر خود حسادت می‌ورزیده و به همین علت به بقعه شیخ ابواسحاق کازرونی پناه برد اما به او توصیه می‌شود در تابعیت شیخ محمد دریابد. در نیمه دوم قرن هشتم، او در حوالی قیروکارزین درگذشته است. با وجود اختلافاتی که بین آنها وجود داشت، شیخ او را با احترام در نزدیکی بقعه خود به خاک می‌سپارد. (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۳-۶)

بنا به مندرجات تذکره، شیخ محمد، هم‌زمان با دوران بلوغش، دچار اسرار غریب و حالات روحی عجیبی می‌شده است! وی، با مشورت پدرش، مدتی در نخلستان سرگرم کار می‌شود تا به امور دنیوی بپردازد و از آن وسوسه‌ها در امان باشد. (نسخه خطی،

۱. روستایی از توابع بخش جویم لارستان.

۲. محدوده لارستان فارس.

۳. شهری در جنوب فارس و در شمال لار.

۴. مرکز دهستانی است با همین نام در نزدیکی «بیدشهر» از بلوک قدیمی لارستان ۴.

تذکره الف، ص ۹-۱۱؛ تذکره ب، ص ۴۳)

باشد.

شیخ محمد در طول زندگی هیچ‌گاه ازدواج نکرد و مریدان را امر بر تجرد می‌کرد. او در طول زندگانی خویش، به مسافرت‌هایی دست زد که از آن جمله مسافرتش به «شیراز»، «لار»، «افزر» و دو بار زیارت خانه خدا را می‌توان نام برد. در تمامی این مسافرت‌هایش، هسته اصلی پیروانش در کنار او بوده و همراهی‌اش می‌کردند (وثوقی، ۱۳۷۴: ۱۵۰). از جمله پیروان شیخ محمد، می‌توان از شخصیت‌هایی چون شیخ حسن شروانی، شیخ عبدالله ابرقوهی، کاکا فخرالدین محمد، شیخ زاهد اسماعیل، شیخ کبیر، کاکا بدرالدین سلیمان، عبدالکریم و عبدالعزیز نیمدهی، شیخ احمد جلاری، سید نورالدین ایجی، حاجی احمد جویمی، کاکا محمدداود لاری (نماینده شیخ در بیرم)، عقیف‌الدین کازرونی (بلیانی)، ابوالوفا نوری، حسین بلدار کارزینی<sup>۳</sup> (نماینده شیخ در قیروکارزین)، قاضی خواجه محمود لاری، جلال‌الدین ملیانی، عقیف‌الدین ابراهیم جویمی، حاج احمد بیگردی و محمد اناجی نام برد. پس از وفات شیخ، به دستور امیر سیف‌الدین نصرت لاری، گنبد و بارگاهی به سال ۷۸۹ق بر مزارش ساختند (خنجی، ۱۳۸۶: ۶۲؛ وثوقی، ۱۳۷۴: ۶۰). مؤلف تذکره الف، با اشاره به این حادثه، از زبان شیخ ابونجم می‌گوید:

امیر، بعد از من، قبه بر سر قبرم خواهد ساخت. اگر وقفی کند با عمارتی بر سر من بسازد، منع مکنید. (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۴۶)

در روایتی دیگر، نیز ۱۶ سال پس از درگذشت شیخ، بنایی به همت جانشین او، یعنی کاکا

شیخ محمد، هیچ‌گاه نوشتن و خواندن فرانگرفت و بر پایه استعدادهای طبیعی، توانست سمت رهبری را در نیمه دوم قرن هشتم هجری به دست گیرد. بر مبنای متن تذکره استاد و مرشد شیخ ابی‌نجم، فردی به اسم «شیخ ضیاءالدین منصور» بوده که همواره در برتری روحانی شیخ ابونجم بر خود، در نزد مریدان اذعان داشته است (نسخه خطی، تذکره ب، بخش دوم، ص ۱۰). وجود مقبره شیخ ضیاءالدین منصور در کنار بقعه محمد ابونجم در خنج رابطه نزدیک این دو را می‌رساند. بعد از درگذشت شیخ ضیاءالدین منصور، درویشان پیرامون فردی به نام شیخ عبدالله ابرقوهی<sup>۱</sup> برای رهبری طریقت گرد می‌آیند. اما او، شیخ محمد ابونجم را صالح‌تر از خود برای این جایگاه معرفی می‌کند (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۴۶) در کتاب *طرائق الحقائق*، از اجازه ارشاد به رهبر طریقت شمسیه یاد شده که شیخ جنید از بزرگان تصوف به او داده است (معصوم علیشاه، بی تا: ۲/ ۴۴۰) با رونق گرفتن کار شیخ محمد ابونجم، حاکم لار، یعنی امیر سیف‌الدین نصرت لاری<sup>۲</sup> و قاضی القضاات مولانا عبدالرحمن روح الله، از زمره مریدان شیخ درآمدند (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۹۹) که به اتفاق همدیگر رهبری سیاسی و فکری منطقه لار را بر عهده گرفتند. این نوع رابطه مراد و مریدی، باعث شد تا رهبر طریقت شمسیه، در کنش‌های سیاسی نقش فعال داشته

۱. آرامگاه وی در مسجد «پیربرگه» خنج قرار دارد.

۲. قاضی احمد غفاری، در *تاریخ جهان‌آرا* امیر را حاجی سیف‌الدین نصرت بن کالنجار نامیده که پس از پدر، به حکومت رسید. ولادتش را در سال ۷۲۹ و وفاتش در سال ۸۱۶ ق. ذکر کرده است. (غفاری،

۱۳۴۳: ۱۸۸-۱۹۱)

۳. از او، آب‌انباری به نام «برکه بندال»، در خنج باقی مانده است.

فخرالدین محمد، بر مقبره شیخ ساخته شد که مریدان زیادی همه‌روزه به زیارتش می‌رفتند و شکوه و رونق خاصی داشت. (نسخه خطی، تذکره ب، بخش دوم، ۱۳۴؛ نسخه خطی، تذکره الف، ص ۹۵)

در تاریخ ۸۲۹ق به دستور «امیر علاءالملک ثانی»، حاکم وقت لار، بنای گنبد پس از چهل سال تعمیر شد (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۱۰۰). در ۹۲۴ق به همت «فخرالدین بن محمد ابی‌نجم»، نویسنده تذکره الف و «امیر نورالدوله ایران‌شاه»، سلطان وقت لار، بنای «ایوان» و «صفه صدر» و مسجدی بزرگ در کنار آرامگاه شیخ گذاشته شد. این مجموعه، شکل شهر به خود گرفته بود و از اطراف و اکناف عالم، عرب و عجم، از دور و نزدیک به این مکان رفت و آمد داشتند (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۱۰۱-۱۰۳). در اوایل قرن یازدهم هجری، «شمس‌الدین لاری» آن را تعمیر کرده که سنگ‌نبشته آن روی درگاه مسجد باقی مانده است (خنجی، به نقل از اقتداری، ۱۷۴). بنا به دیوان مظلوم خنجی، شاعر سده سیزدهم هجری مرمت و بازسازی این بنا، در دوره ناصرالدین شاه قاجار انجام یافته است<sup>۱</sup> (دیوان مظلوم خنجی، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۹۱) و در دوره پهلوی، دیگر بار بازسازی شده است. این بنا، همچنین سماع‌گاه معروفی<sup>۲</sup> با دری از سنگ یک‌پارچه داشته که تخریب شده است (افشار، ۱۳۹۶: ۴۲۱). در چوبی

گنبد، کتیبه‌ای به این مضمون دارد:

«به درگاه تو یا مولا، کسی کی بینوا گردد  
گدا گر صدق پیش آرد، در اینجا پادشاه گردد»

#### ۴. مشرب فکری شیخ محمد ابونجم

براساس متن تذکره، مشرب فکری شیخ ابونجم، از عرفایی مثل سلطان ابوالسعید ابی‌الخیر، شیخ کبیر و جنید بغدادی و سلطان بایزید بسطامی گرفته شده است (تذکره نثر الف؛ تذکره نثر ب، ص ۹۹). در روایتی بایزید بسطامی بر شیخ محمد ابونجم ظاهر می‌شود و شیخ از او می‌خواهد تا «تجلیات جلالی و جمالی» خود را عرضه دارد و با گرفتن یک رمز بخشی از «حجاب مرتفع» می‌شود (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۲۵-۲۹) و در روایت دیگر شیخ، معتقد است که صفات خداوند در شیخ ابوالحسن خرقانی تجلی یافته است (تذکره نثر ب، بخش دوم، ۱۱۱). وجود چنین روایاتی، نشان دهنده مشرب فکری فلسفی شیخ محمد در وام‌گیری از اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی<sup>۳</sup> و ابوالحسن خرقانی است. (نسخه خطی، تذکره نظم د، ص ۱۰۲)

سلسله‌نسب فکری شیخ ابونجم و پس از ضیاء‌الدین منصور، به ترتیب افرادی مانند عبدالسلام بن سهلان، عبدالرحمن اسفرایی، شیخ احمد جوربا، شیخ علی لالا، اسماعیل القصوی البغدادی، احمد بن عمر الکبری، عمّار یاسر، شیخ نجیب‌الدین سهروردی، اخی فرج زنجانی، ابوالعباس بن ادریس نهاوندی، عبدالله بن خفیف شیرازی، شیخ جعفر حداد نیشابوری، شیخ ابو‌عمر استخری، شیخ ابوتراب نخشی، شقیق بلخی، شیخ موسی ابن پرند راعی،

۱. شیخ شمس‌الدین محمد بن بونجم آن که هست

مقتدای دین و دنیا، رهنمای خاص و عام

مرشد دین ائمه قطب اقطاب زمان

کز خدا پادشاه هر دم صدتحتیات و سلام

شد در ایام شهنشاه جوان‌بخت

جوان ناصرالدین‌شاه دوران، غازی دولت به‌کام

گشت تعمیر این بنا عالی به عهد دولتش

همچنان جاوید ماند تا قیامت با نظام

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید: الله‌قلی اسلامی، ۱۳۵۲: شماره ۱۲۸.

۳. در تذکره نظم ج، در صفحات مختلف، در باره بایزید سخن رفته است (ص ۲۰ و ۳۰).



حاکم لار نخلستانی به او هدیه کرد، آن را نپذیرفت.  
(نسخه خطی، تذکره الف، ص ۳۸-۳۹، ۱۷۲)

شیخ، همواره به درویشان تأکید داشته که تابع شریعت دین محمدی باشند و به کسانی که به ریاضت و سلوک می پرداخته اند، توصیه می کرد که ظاهر دین را نگه دارند (نسخه خطی، تذکره نثر، ص ۲۰). همین امر، سیمای اندیشه شیخ را نمایان می کند که او خواستار طریقت در کنار شریعت محمدی بوده است و هر دو را توأمان فلسفه فکری و زندگی خود ساخته بود! این میراث مذهبی - فکری رهبر طریقت شمسیه در کنار کتابت تذکره و ایجاد خانقاه و مسجد به دست پیروانش، باعث تفوق فرهنگی در گرمسیرات فارس شد!

#### ۵. طریقت شمسیه، در گرمسیرات فارس

در باب نامگذاری این طریقت به «شمسیه»، یافته های تذکره، نشان می دهد که به واسطه اسم «شمس الدین محمد بن ابونجم» و معروف بودن در میان پیروانش با عنوان «شمس الحق»، این طریقت را «شمسیه» نام گذاشته اند. از طرفی، چون نام پدر وی «ابی نجم» بوده است، به نام طریقت «ابونجمی» هم معروف بوده است! بعد از وفات شیخ محمد ابونجم، پیروانش اصطلاح «کاکا» را بر خود نهادند مانند: «کاکا فخرالدین ابوبکر» (مقبره درخنج)، کاکا بدرالدین سلیمان (مقبره در فیشور)<sup>۱</sup> و کاکا احمد جلاری (مقبره در گلار) (نسخه خطی، تذکره نظم ج،

اویس قرنی (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۹۰-۹۳) بودند. پس بر پایه این سلسله نسب جد هجدهم او به اویس قرنی می رسد (وثوقی، ۱۳۷۴: ۹۴؛ خنجی، ۱۳۸۶: ۶۱). در نهایت، این حلقه فکری عرفانی به حضرت علی (ع) متصل می گردد. چرا که از دید این جریان فکری، پیامبر اسلام حقایق اسرار نبوت و ولایت را در خرقة امیرالمومنین علی (ع) پوشانیده بود (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۱۵۵). به همین دلیل، ارادت به حضرت علی (ع) جزو ارکان فکری طریقت شمسیه به حساب می آید!

یکی از مسائلی که در اندیشه شیخ محمد وجود دارد، میل به تنهایی و خلوت گزینی است که زمینه ساز اندیشه های عرفانی او می گردد. او، همواره با پیروی از مرشد خود «ضیاء الدین منصور» با «قطع نمودن علایق با خلائق» و مصلحت دانستن «خلوت» بر «بیرون»، به تنهایی خو گرفته بود. در چندین جای تذکره، از میل شیخ به رفتن چاه صحبت به میان آمده است! او، چاه را به عنوان مکانی برای «اختفای کار و کتمان اسرار» می دید که با پرورش ذهن از طریق ریاضت کشی، و روزه های پی در پی گرفتن، سعی در ترکیه نفس داشت (نسخه خطی، تذکره نثر الف، ص ۱۳-۱۵؛ نسخه خطی، تذکره ب، ص ۵) رسم اربعین گرفتن در بین شیخ و یارانش به دفعات تکرار می گشت (نسخه خطی، تذکره نظم ج، ص ۶۹) در روایتی، شیخ پس از یازده ماه خلوت گزینی در خانقاه، از طرف حاکم لار یعنی «امیر سیف الدین نصرت لاری» دعوت به بازگشایی خلوتخانه شد. وقتی با طعام مواجه شد، به قدر احترام برداشت و گفت: «وجودم از خدای تعالی چنان پُر است که گنجایش در وجود درویشان جای ندارد!» (نسخه خطی، تذکره الف، ص ۳۹، ۴۸) نیز هنگامی که

۱. کاکا بدرالدین، از مریدان و معاصران شیخ ابونجم که در فیشور خانقاه که در ورودی آن کتیبه ای با این مضمون نقش بسته است: هذه المنقش درگاه الحضرة [مقدسه] کاکا بدرالشریعه / والدین سلیمان قدس الله سره در عهد شمس الله [الدین] محمد عمل استاد جلال الدین [...] فی سنه ۹۱۳ (میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

۳۵۱) به همین دلیل، به «کاکائیه» هم معروف شد! شیخ محمد، با لقب قطب‌الاولیاء العارفین نیز، معروف بوده است (نسخه خطی، شرح خطبه البیان، ۱۰۰) در قرن هشتم هجری قمری، طریقت شمسیه با حمایت حاکم لار و رهبری توانمند شیخ محمد ابونجم به عنوان پایگاه فکری - مذهبی و فرهنگی رونق می‌گیرد که بازتاب آن، بدین صورت در تذکره آمده است:

در دولتش چون گشاید خدا  
به بست اندرآید در بقعه‌ها  
همه در ترقی بُود کار او  
نه چون دیگران است بازار او

(نسخه خطی، تذکره ج، ص ۱۱)

شیخ محمد ابونجم، توانست با ایجاد ارتباط با امیر لار، «سیف‌الدین نصرت لاری»، دوره‌ای از رابطه عمیق با حاکم لار را پدید آورد و در کنش‌های سیاسی، نقش مستقیم بازی کند. براساس تذکره، وقتی خواجه محمود وزیر دربار لار (احتمالاً وزیر امیر سیف‌الدین نصرت لاری) پس از بیست سال از وزارت معزول می‌گردد، به شیخ ابونجم پناه می‌برد تا از گزند حوادث مصون بماند. (نسخه خطی، تذکره ج، ص ۹۹)

آوازه شیخ محمد ابونجم، در دربار ملوک آل مظفر و به ویژه شاه شجاع (۷۵۹-۷۸۶ق) از جمله عوامل مهم بازدارنده در لشکرکشی پادشاه فارس به لار در حدود ۷۶۵ق محسوب می‌شود (نسخه خطی، تذکره ب، ص ۱-۵؛ خنجی، ۱۳۸۶: ۶۱). بنا به نص تذکره، هنگامی که شیخ ابونجم برای وساطت به دربار آل مظفر در شیراز وارد می‌شود، شاه شجاع، به مولانا بهاء‌الدین یزدی که در رکابش بود می‌گوید: «این درویش گرمسیری، عجب درویشی بود که چون به پیش ما رسید، حالی که چشم او بر ما افتاد، آوازی بداد

که از آن آواز، هیبتی و سیاستی بر ما نشست!» بهاء‌الدین یزدی، در جواب می‌گوید: «درویشان، تجلی از عالم غیب‌دارند» (نسخه خطی، تذکره ب، ص ۱-۷). این روایت، در تذکره با روایت «منتخب التواریخ» در پیشگیری از لار قابل انطباق است (نظری، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در روایت دیگر، شاه شجاع در مشورت با «امیرمحمد مظفر» از حمله به لارستان منصرف شد (وثوقی، ۱۳۷۴: ۵۸). براساس مندرجات تذکره ب، (۴۵) فردی به نام «امیرحاجب» در دربار شاه شجاع کشته می‌شود که از زمره مریدان شیخ ابونجم بوده و برای شیخ، آب‌انبار ساخته بود. به علاوه در ۷۷۸ق. «امیرمعزالدین اصفهان‌شاه» از سرداران معروف شاه شجاع، هم‌زمان با دوره شیخ ابونجم، به خنج می‌آید که با متن تاریخی تاریخ آل مظفر همسانی دارد (ستوده، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۱۹). در روایت دیگر از تذکره ب (بخش دوم، ص ۱۳۱)، از ارادت شاه زین‌العابدین (۷۸۶-۷۸۹ق). جانشین شاه شجاع و حاکم شیراز به شیخ ابونجم، آمده که از طریق نامه‌نگاری، خواستار حضور شیخ در شیراز می‌گردد. این موارد، نشان از شناخت عمومی عصر آل مظفر از محمد ابونجم و ارتباط او با حوزه سیاسی فارس دارد!

طی قرن هشتم، خنج، کانون طریقت شمسیه به عنوان یکی از گذرگاه‌های کاروانی جنوب، محل رفت و آمد خیلی از علما می‌گردد که از آن جمله می‌توان از مسافرت «سید میرشریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۷ق)، عالم و فقیه (نسخه خطی، تذکره ج، ص ۳۴۱؛ نسخه خطی، تذکره د، ص ۳۱۱) اشاره کرد که چون آوازه محمد ابونجم را شنید، مخفیانه، از شیراز به خنج آمده و با شیخ به مناظره پرداخت و سپس در زمره هواداران شیخ گردید (وثوقی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). به علاوه، سه برادر به نام‌های کاکا فخرالدین ابوبکر و کاکا اخی احمد و کاکا بدرالدین سلیمان از زمره

می‌نماید. روستایی که وی مالک همه آنهاست و زمین‌های دیگری که در بلوک بوشکان<sup>۱</sup> واقع‌اند، از مالیات معاف می‌باشند. نام شخص ذی‌نفع در سند خوانا نیست، چون این مدرک، صدمه دیده است و قابل خواندن نیست! محتمل است این شخص، شمس‌الدین محمد سوم ابونجم باشد. Ibid, p 30- (37؛ بنگرید به: پیوست شماره ۵)

این وقایع نشان می‌دهد که طریقت شمسیه بین امرای آق قویونلو و تیموری از احترام برخوردار بوده و صاحب زمین و قدرت اقتصادی بوده که از جمله عوامل، تداوم آن تا قرن دهم هجری بوده است!

محمدامین خنجی، در کتاب *لارستان کهن*، با استناد به سند معافیت مالیاتی سلطان یعقوب، آن را برای خاندان شیخ دانیال دانسته است. او در بیان زندگی شیخ دانیال می‌نویسد:

... موقوفاتی نیز داشته و دارد که تاکنون توسط متولیان اداره می‌شود و در عصر سلطنت سلطان یعقوب بایندر، طبق فرمانی که هنوز موجود و مجری است، مصون از تعرض و اخذ مالیات بوده است!

و در ذکر زندگی جمال‌الدین روزبهان ابن فضل‌الله خنجی می‌نویسد:

نکته مستوجب ذکر از اثر وجودی این شخص و پسرش فضل‌الله روزبهان<sup>۲</sup> برای موطن اصلی خودشان خنج، این است که گویا هنوز موجب فرمانی از سلطان یعقوب بایندر که در خنج موجود است موارد املاک اخلاف و اتباع شیخ دانیال خنجی از معافیت معاف گشته است. (اقتداری، ۱۳۳۴: ۱۷۴، ۱۸۴)

مدرسی طباطبایی در کتاب *فرمان‌های ترکمانان*

شاهزادگانی بودند که به خدمت شیخ محمد ابونجم درآمده و از زمره مریدان وی گشتند. (همان: ۱۲۵)

شهرت شیخ محمد ابونجم و نفوذ شاگردانش به دربارهای ایران، به حدی بود که امرای آق قویونلو و تیموری، زمین‌های متعلق به بقعه شیخ محمد ابونجم را از مالیات معاف و حتی مقرری خاصی برای آن در نظر گرفتند! ژان اوبن در همین راستا می‌نویسد:

بر اساس یک سند بدون تاریخ که من آن را به عبدالله بن ابراهیم سلطان تیموری فارس بین سال‌های ۸۳۵ تا ۸۴۷ق نسبت می‌دهم سندی را که پدرش پیش از این تاریخ به مرحوم کاکا سراج‌الدین حسن واگذار کرده بود، تجدید می‌کند، این سند، مدیریت خانقاه کاکا شمس‌الدین محمد ابونجم را به شیخ‌الاسلام شیخ محمد واگذار خواهد کرد. همچنان‌که مدیریت خلوت‌خانه کاکا فخرالدین ابوبکر به شرط اینکه وی این مؤسسات را بگرداند و شاگردان را راهبری کند و مسافران را اطعام کند، به او واگذار می‌کند. (Aubin, j, La survie, p 30)

این سند مشخص می‌کند که کاکا سراج‌الدین حسن، یکی از رهبران طریقت شمسیه در دوره تیموری بوده است. رونق و گسترش طریقت شمسیه باعث گردید امرای آق قویونلو، معافیت مالیاتی برای خاندان ابونجم در نظر گیرند. به همین منظور، فردی به نام شمس‌الدین نورالله وارد دربار سلطان یعقوب (۸۹۶-۸۸۳ق) شود (نسخه خطی، تذکره ج، ص ۳۸۶). اوبن معتقد است:

سندی که سلطان یعقوب آق قویونلو، یعقوب بیگ، طی فرمانی از تبریز به تاریخ سوم جمادی الثانی ۸۸۳ق، امتیازاتی را که اوزون حسن به خانواده ابونجم اعطا کرده بود، برای شیخی از همین خانواده به نام شیخ محب‌الدین علی تأیید

۱. در نزدیکی کازرون

۲. صاحب اثر *مهمان‌نامه بخارا، عالم آرای امینی، سلوک الملوک*.

قراقویونلو و آق قویونلو به اصل این سند اشاره کرده ولی محتویات آن را ذکر نکرده و با ارجاع به مقاله محمدامین خنجی گفته است:

مربوط به آستانه شیخ دانیال واقع در روستای خنج از آبادی‌های فارس که میان لار و فیروزآباد قرار گرفته است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۷)

به علاوه، منوچهرستوده هم در مقدمه مهمان‌نامه بخارا، با ارجاع به کتاب اقتداری، همین موارد را برشمرده است (روزبهان خنجی، ۱۳۸۹: مقدمه، ۱۸)؛ در صورتی که هیچ‌کدام از اینها اصل سند را ندیده و به اشتباه، این سند مالیاتی را، مربوط به شیخ دانیال دانسته‌اند! از این میان، تنها ژان اوبن فرانسوی اصل سند را دیده و از جزئیات آن یاد کرده است! برخلاف گفته‌های محمدامین خنجی، این سند در قرن نهم صادر شده و در آن، فضای فکری طریقت شمسیه جریان فکری مسلط در خنج شده بود. به علاوه، طریقت شیخ دانیال، آن حاکمیت قرن هفتم را نداشت که سلطان یعقوب بخواهد از تبریز برای آنان معافیت مالیاتی صادر کند! در عین حال با توجه به مسافت خنج در فارس تا تبریز و دربار سلطان یعقوب، به احتمال قوی، فرد خاندان ابونجم برای امر مهمی به نزد سلطان یعقوب رفته بوده که می‌تواند همان معافیت مالیاتی باشد! این که محمدامین خنجی این معافیت را تنها به صرف اینکه اسم شیخ دانیال در سند آمده، مختص به خاندان شیخ دانیال می‌کند، نمی‌تواند دلیل محکمی باشد! به علاوه، اوبن که اصل سند را دیده در جلو کلمه «شیخ دانیال» نقطه چین گذاشته که می‌تواند نشانگر این استنباط باشد که برای او هم کلمه شیخ دانیال در سند پرسش‌برانگیز بوده است و به معنای رهبر «طریقت دانیاله» نیست! همچنین در این سند، اسم «شیخ محب‌الدین علی ابونجمی» آمده که منتسب

به خاندان ابونجم است!

پیروان طریقت شمسیه همانند طریقت کازرونیه که تا سواحل اقیانوس هند گسترش پیدا کردند (Kauz. 2010: P. 67-69) به دربار ملوک دکن وارد شدند. عبدالکریم نیمدهی<sup>۱</sup>، از مریدان شیخ ابونجم، به خدمت خواجه محمود گاوان رفت. و نامه‌ای خطاب به یکی از علمای شمسیه با مضمون «حضرت کاکائیه شمسیه فخریه ابونجمی که خداوند سایه والايش را جاودانه سازد» فرستاد (نیمدهی، ۱۳۹۴: ۳۳۲). به احتمال فراوان، منظور زاهد شمس‌الدین محمداسماعیل، از علمای نیمه دوم قرن نهم هجری است که مأمور معافیت مالیاتی در دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بود.

در اوایل قرن دهم هجری، طریقت شمسیه دچار افول شد. محمدباقر وثوقی، معتقد است افول جاده‌های غربی فارس، از سمت شیراز و فیروزآباد و خنج و فال و کیش، و ناامنی این مناطق و درگیری‌های فرقه‌ای در خنج باعث افول طریقت شمسیه شده است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۳)! اختلافات فرقه‌ای میان پیروان طریقت شمسیه و «قطب بن محیی کوشکناری»، از عرفای این دوره و رهبر طریقت قطبیه، به لحاظ فکری و فلسفی به وجود آمد که زمینه‌ساز مهاجرت او از خنج به جهرم گردید. قطب، در مکاتیب خود به این اختلافات اشاره کرده است (عبدالله قطب، ۱۳۹۵: ۲۰۲) هرچند اوبن تصور رقابت بین ابونجمی‌ها و کوشکناری‌ها را

۱. ارتباط ملاعبدالکریم نیمدهی با درویش خنج، در جای جای اثر او به چشم می‌خورد. از این شواهد، بر می‌آید که او، ایام کودکی و نوجوانی خود را به احتمال در خنج و تحت تربیت شاگردان شیخ محمد ابونجم بوده است. (همان: ۲۴؛ پاورقی، ۳۳۴).

خطی، تذکره ب، بخش اول، ص ۷۳). این گزاره، از ارتباط فکری و مهاجرت مریدان طریقت شمسیه تا حوزه جغرافیایی کازرون را نشان می‌دهد!

در وقف‌نامه بقعه شیخ حاجی محمد ابونجم مناطقی مثل افزر<sup>۷</sup>، نیمده<sup>۸</sup>، کارزین، مکویه<sup>۹</sup> و جنگویه<sup>۱۰</sup> در شمال خنج نیز جزو مناطقی است که مریدانش باغ‌ها و مزارع کشاورزی خود را وقف بقعه شیخ ابونجم کرده‌اند. پس می‌توان گفت گستره جغرافیایی این طریقت، از شمال تا نزدیکی شیراز و کازرون، از جنوب تا گله‌دار و علامرودشت در نزدیکی عسلویه، و از شرق تا لار و بنادر را شامل می‌شده است.

#### ۷. نتیجه

خنج به عنوان کانون اصلی طریقت شمسیه، در مسیر ایستگاهی تجاری جنوب به سمت لار و هرمز و شیراز قرار داشته است. خلأ قدرت ناشی از حمله مغولان و وضعیت عمومی ایالت فارس و تغییر جاده‌ها به سمت جزیره کیش و بندر هرمز، موجب می‌شود که در قرن هفتم هجری، خنج و لار از رونق و آبادی برخوردار شوند و در آن میان شهر خنج، به تدریج به محل استقرار طریقت‌های دانیالیه و شمسیه تبدیل گردید. شیخ محمد ابونجم، بنیان‌گذار طریقت شمسیه، با حمایت امرای لار و رابطه مراد و مریدی با امیر سیف‌الدین نصرت لاری، از شهرت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار گردید. تا جایی که وساطت

جسارت‌آمیز دانسته است، اما مهاجرت و جدا شدن قطب بن محیی از طریقت شمسیه اتفاق افتاده است! در اواخر دوره صفوی، یک وقف‌نامه متعلق به سنه ۱۱۲۲ق. از وقف تعداد زیادی از مزرعه‌جات و اراضی و چاه به بقعه شیخ حاجی محمد ابونجم خبر می‌دهد که تداوم فکری و اقتصادی این جریان تا اواخر دوره صفوی را نشان می‌دهد (صادقی، ابونجمی، س ۲۴، تابستان ۹۵، ش ۹۴؛ بنگرید به: پیوست ۶) در دوره معاصر، این طریقت شکل ساختاری خود را از دست داده است؛ اما رهبر آن هنوز مورد احترام مردم است و زیارت بقعه وی بخشی از فرهنگ دینی مردم منطقه خنج به شمار می‌رود!

#### ۶. جغرافیای پراکندگی طریقت شمسیه

طریقت شمسیه، از شهر خنج در جنوب فارس آغاز شد و گستره فراخی یافت. این طریقت را، مریدان کوشا که نقش بازوی تبلیغاتی باز می‌کردند در مناطق پسرکرانه‌ای خلیج فارس مثل جویم، فیشور، بیدشهر<sup>۱</sup>، ده‌فیش<sup>۲</sup>، کوره، گلار<sup>۳</sup>، اناخ<sup>۴</sup>، بوشکان<sup>۵</sup> و لار فعالیت داشته‌اند. در روایتی از تذکره فردی به نام شیخ عقیف‌الدین، پس از اینکه به مدت چهل روز در زاویه پیرمرد خراسانی در خنج اقامت داشته، از طرف شیخ روانه کازرون می‌شود تا پیش مریدان شیخ ابواسحاق کازرونی خلافت یابد (نسخه

۱. بخش جویم (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۴۳/۷). نام دهستانی در جنوب فارس.

۲. ده فیش در اصل، ده پیش نام داشته. در آن روزگار، دارای خانقاهی بوده و هم اکنون جزو بخش جویم می‌باشد. (وثوقی، ۱۳۷۴: ۱۰۸)

۳. روستایی از توابع بخش اوز در استان فارس.

۴. واقع در سه فرسخی لار که به احتمال زیاد، منظور همان اناج کنونی باشد! (وثوقی، ۱۳۷۴: ۱۴۰)

۵. دهستانی از شهرستان خنج در راه فرعی به لار. (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۴۴/۷)

۶. از نواحی کازرون.

۷. از توابع بخش قیر و کارزین فارس.

۸. نیمده در حاشیه جاده باستانی فیروزآباد و جهرم به سمت خنج و لار، قرار داشت، نیمده به عنوان یکی از ایستگاه‌های مسیر شمالی خنج به روستایی آباد تبدیل شد. (نیمده‌ی، ۱۳۹۴: ۲۴)

۹. از توابع خنج.

۱۰. از توابع خنج.

اصطخری، ابوزید احمد بن سهل (بی‌تا). *المسالک و الممالک*. تحقیق ابوزید احمد بن سهل. بیروت - لبنان: دارصادر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۸). *مرآة البلدان*. تحقیق عبدالحسین نوایی - هاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.

افشار، ایرج (۱۳۹۶). *گلگشت در وطن*. چاپ دوم. تهران: اختران.

اقتداری، احمد (۱۳۳۴). *لارستان کهن*. تهران: [بی‌نا].  
بنی عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹). *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*. به کوشش عباس انجم‌روز. [بی‌نا].

تذکره شیخ محمد ابونجم، نسخه خطی. نثر الف. تحت تملک محمدشریف ابونجمی

تذکره شیخ محمد ابونجم، نسخه خطی. نثر ب. تحت تملک آقای شیخ جعفر ابونجمی.

تذکره شیخ محمد ابونجم، نسخه خطی. نظم ج. تحت تملک آقای شیخ جعفر ابونجمی.

تذکره شیخ محمد ابونجم، نسخه خطی. نظم د. تحت تملک عبدالکریم ابونجمی

جنید شیرازی، جنیدبن محمود (۱۳۲۸). *شاه‌الآزار فی حط الازرار عن زوار المزار*. تصحیح محمد قزوینی - عباس اقبال آشتیانی. تهران: چاپخانه مجلس.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*. تصحیح محمدصادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح دکتر رستگار. تهران: امیرکبیر.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.

خفری شیرازی، خواجه محمد دهمدار. شرح خطبه *البیان*. نسخه خطی. شماره ۷۴۸۸. دانشگاه تهران.

خنجی، فضل الله بن روزبهان خنجی (۱۳۸۹). *مهمان‌نامه بخارا*. تصحیح منوچهر ستوده. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

شیخ ابونجم در دربار آل مظفر، مانع لشکر کشی شاه شجاع به لار شد. تأثیر و نفوذ این طریقت را در جنوب ایالت فارس، می‌توان از تذکره‌ها و متون نویافته که بخشی از آنها در این مقاله معرفی شد دریافت. شیخ محمد ابونجم و پیروانش، به عنوان یکی از پایه‌های اساسی وحدت در گرمسیرات فارس، نقش تاریخی خویش را به‌خوبی ایفا کردند و توانستند بستر پیشرفت فرهنگی را در این منطقه پدید آورند. به گونه‌ای که تفوق فرهنگی، در بخش اعظم سواحل جنوبی ایران و در دربار آل مظفر، تیموری و آق قویونلو وجود داشت! اقتدار و توسعه این طریقت، منحصر به قرن هشتم نشد و طی قرن‌های بعدی نیز، تداوم یافت! در دوره تیموری و سلطان یعقوب آق قویونلو، بخشی از اراضی طریقت شمسیه، از معافیت مالیاتی برخوردار شد. در اواخر قرن نهم، به دلیل تغییر مسیر تجاری جنوب از خنج به سمت لار و جهرم و یک رشته درگیری‌ها فکری میان دراویش طریقت دانیالی، شمسیه و قطبیه در گرمسیرات، زمینه‌ساز افول این طریقت شد. گستره جغرافیایی این طریقت، از شمال تا نزدیکی شیراز و از جنوب تا مناطق پس‌کرانه‌ای خلیج فارس و بندر را زیر پوشش داشت!

## منابع

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ وصاف*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

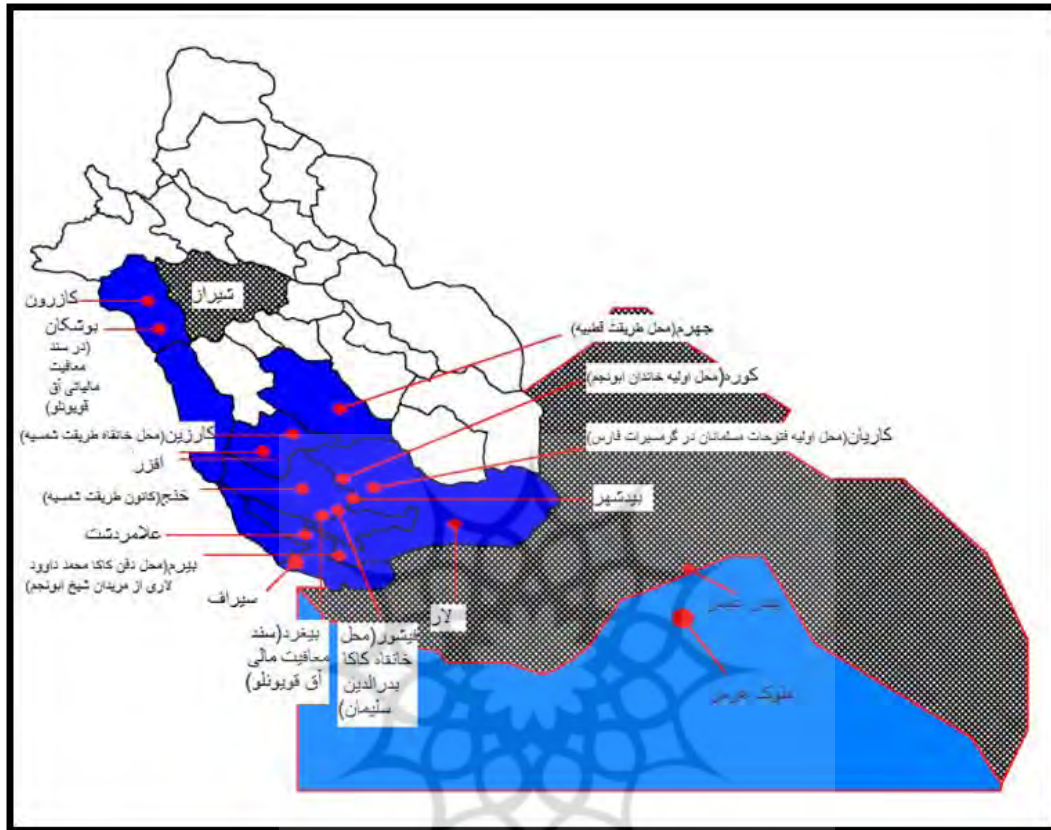
ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸م). *صورة الارض*. بیروت: دارصادر.

ابن بطوطه (۱۳۶۱). *سفرنامه*. ترجمه محمدعلی موحد. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

اسلامی، الله‌قلی (۱۳۵۲). «خنج». *هنر و مردم*. ش ۱۲۸. ص ۷۷-۸۴.

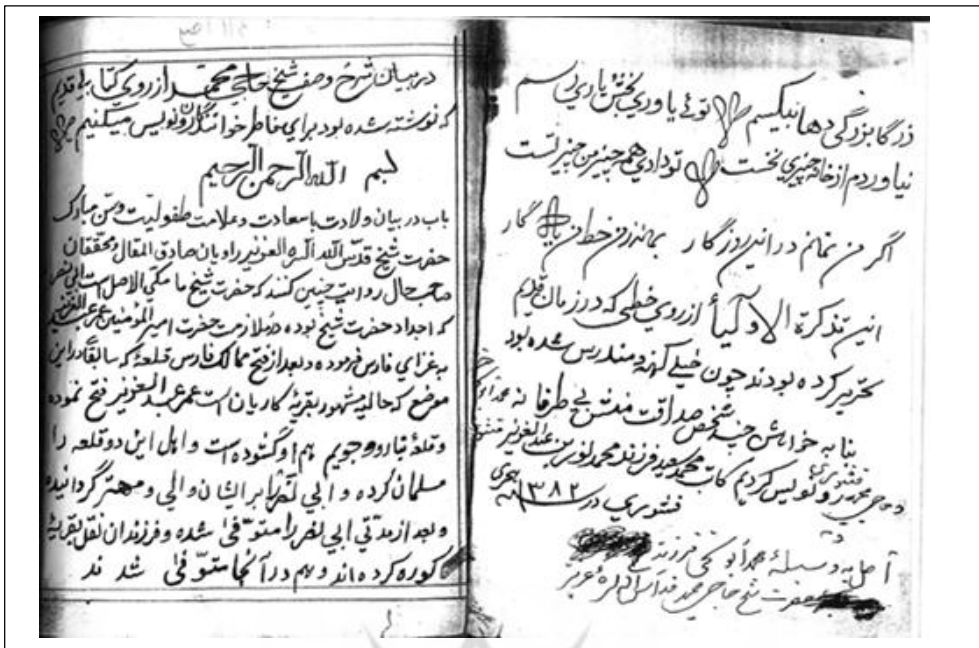
- خنجی، محمدامین (۱۳۸۶). *مشاهیرنامی خنج*. تهران: فروزان‌روز.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۰). *فرهنگ جغرافیایی ایران*. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۸۵). *تاریخ آل مظفر*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- صادقی، ابونجمی (۱۳۹۵). «بازخوانی یک وقف‌نامه در خنج فارس». *وقف میراث جاویدان*. س ۲۴. تابستان. ش ۹۴. ص ۱۶۴-۱۴۱.
- صورالاقالیم (هفت کشور) (۱۳۵۳)، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: [بی‌نا].
- عبدالله قطب بن محیی (۱۳۹۵). *مکاتیب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات مریم دانشگر، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرست‌الدوله شیرازی، محمد نصیر بن جعفر (۱۳۷۷). *آثار عجم*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- فیگوریوا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- محمود بن عثمان (۱۳۳۳). *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: چاپخانه مجلس.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۲). *فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو*. قم: چاپخانه حکمت.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*. تحقیق محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
- مظلوم خنجی (۱۳۸۲). *دیوان*. تصحیح و تحشیه زهرا مستمند و زهرا خوشابی‌زاده. تهران: همسایه.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم شیرازی (بی‌تا). *طرائق الحقائق*. تهران: کتابخانه سنایی.
- مقدسی، محمد بن احمد (بی‌تا). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. چاپ سوم. بیروت: دارصادر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. زیر نظر محمد قزوینی. تهران: اساطیر.
- منه‌اج سراج جوزجانی، عثمان بن محمد (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق (۱۳۸۷). *کتابخانه‌های یادمانی فارس (بناهای قرن هفتم تا دهم هجری)*. تهران: فرهنگستان هنر.
- نحوی، اکبر؛ فتوت، رستم (۱۳۸۷). «در آستانه تحقیق: بوسعدی از دیار جنوب، مقامه‌ای نویافته از عارفی وارسته اما گمنام متعلق به قرن هشتم هجری». *آینه میراث*. ش ۴۳. ص ۲۶۵-۲۸۸.
- نظری، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ معینی*. تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر.
- نیمدهی، عبدالکریم (۱۳۹۴). *کنزالمعانی* (منشآت نیمدهی). تصحیح محمدرضا نصیری و محمدباقر وثوقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۴). *خنج گذرگاه باستانی لارستان*. قم: نشر خرم.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). «مکاتیب قطب بن محیی کوشکناری لاری». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۴۴، ۴۵. ص ۱۳۰-۱۳۸.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹). *علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- یزدی، شرف‌الدین علی (بی‌تا). *ظفرنامه*. ناشر چاپی: مرکز اسناد مجلس. ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- Aubin, Jean, (1969). *La survie de shilsu et la ruote du khunj -o- Fal, Iran*. No. 7, London, pp.21-37.
- Kauz, Ralph. *Aspects of the Maritime Silk Road: From the Persian Gulf to the East china Sea*. Harrassowitz Verlag. Wiesbaden. 2010
- Teixiera, Pedro (1958) *kings of Hormuz*, translated by. W.F. Sinclair, London.

محدوده جغرافیایی طریقت شمسیه:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

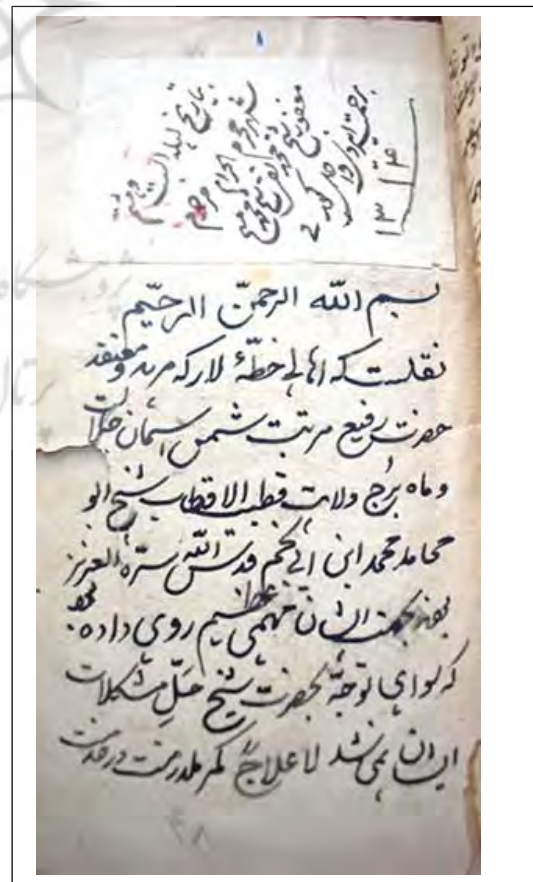




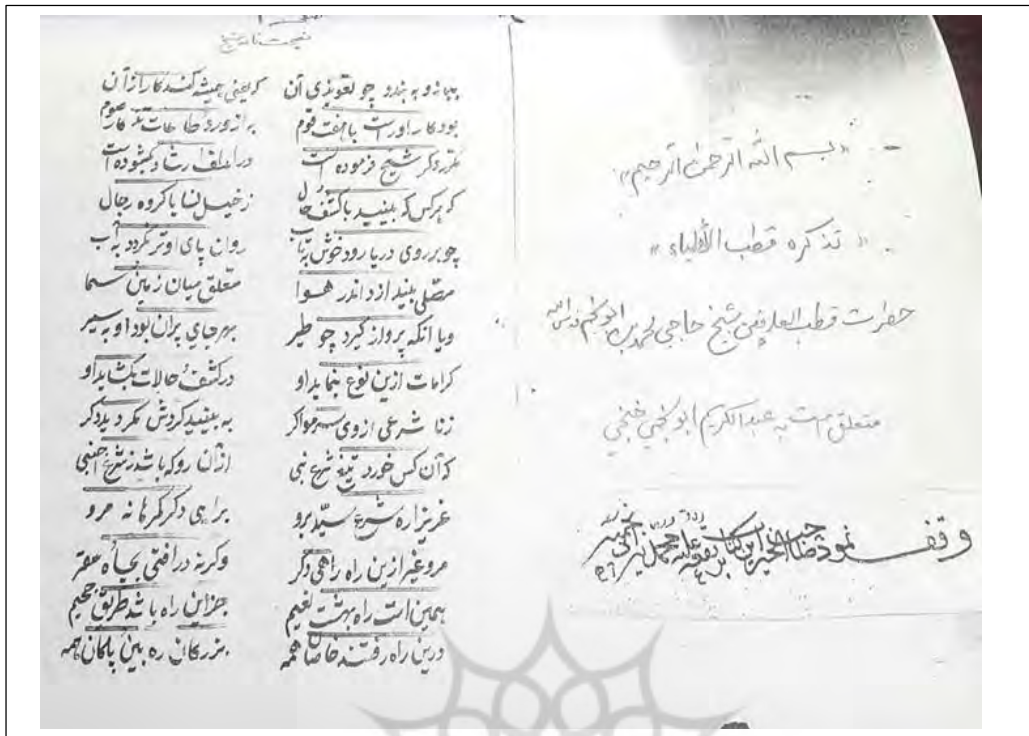
پیوست ۱



پیوست ۳



پیوست ۲



پیوست ۴



پیوست ۵



پیوست ۶



مقبره شیخ حاجی محمد ابونجم در خنج (قرن هشتم)؛ عکاس: ابراهیم رحیمی نژاد